



Studies on Israel - US
Vol 24. No 2. Summer 2023
Received date: 2023.05.25
Acceptance date: 2023.07.06



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

The positions and approach of American foreign policy towards the developments in Tunisia (2010-2014)

Seyed Mojtaba Jalalzadeh¹



Abstract

The offensive foreign policy of the neo-conservatives in the Middle East and North Africa, which attacked Iraq and Afghanistan, is considered to be the most obvious, and the adoption of a policy of unilateralism towards the allies of this country caused the strength and depth of American influence in this region to decline and cost a lot of money for this. The country should follow. With the inauguration of Barack Obama, there were fundamental changes in the foreign policy of this country, especially in the Middle East and North Africa, as a result of which, changes in the definition of power and its application to popular movements can be clearly observed. The rapid developments in the Middle East, which began in 2010 with the unrest in Tunisia and quickly reached Egypt, created a turning point in the use of the new American foreign policy strategy. This research, by examining the foreign policy of the United States in relation to the developments and popular movement of Tunisia, has tried to show the extent of the use of intelligent power by the United States and its components to manage and control these developments, as well as the realization of guided democracy according to the western model.

Keywords: Foreign Policy, America, Obama, Tunisia, Arab Spring.

¹- Master of International Relations, Islamic Azad University, Tehran Center Branch, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

دوره ۲۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: علمی

مواضع و رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات تونس (۲۰۱۰-۲۰۱۴)

سید مجتبی جلال‌زاده^۱



چکیده

سیاست خارجی تهاجمی نومحافظه‌کاران در خاورمیانه و شمال آفریقا که حمله به عراق و افغانستان نمود بارز آن به شمار می‌رود و اتخاذ سیاست یک جانبه‌گرایی در قبال متحدان این کشور، سبب شد قدرت و عمق نفوذ آمریکا در این منطقه افول کرده و هزینه‌های بسیاری را برای این کشور در پی داشته باشد. با روی کار آمدن باراک اوباما، تغییرات اساسی در اعمال سیاست خارجی این کشور خصوصا در خاورمیانه و شمال آفریقا پدید آمد که حاصل آن را می‌توان تغییراتی در تعریف قدرت و به کارگیری آن در قبال جنبش‌های مردمی به وضوح مشاهده کرد. تحولات پرشتاب خاورمیانه که از سال ۲۰۱۰ با وقوع ناآرامی در کشور تونس آغاز و به سرعت به کشور مصر رسید، موجب پدید آمدن نقطه عطفی در بهره‌گیری از راهبرد جدید سیاست خارجی آمریکا شد. مقاله حاضر با بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات و جنبش مردمی تونس، کوشیده است تا میزان بهره‌گیری آمریکا را از قدرت هوشمند و مؤلفه‌های آن برای مدیریت و کنترل این تحولات و همچنین تحقق دموکراسی ارشادی مطابق با الگوی غربی را نشان دهد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، آمریکا، اوباما، تونس، بهار عربی.

۱ - دانش‌آموخته کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

مقدمه

منطقه خاورمیانه صرف نظر از تعاریف متعدد و متنوعی که برای آن در نظر گرفته می‌شود، همواره بستر تغییر و تحولات بسیاری بوده است. منطقه‌ای که به واسطه موقعیت استراتژیک مهم خود، توجه قدرت‌های خارجی را نیز به خود معطوف داشته است؛ به طوری که بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، همواره منافع برای خود در این منطقه در نظر گرفته‌اند و از این رو تغییرات و تحولاتی که در این منطقه از جهان اتفاق می‌افتد، در بیشتر موارد عملکرد مداخله‌گرایانه قدرت‌های بزرگ را در پی داشته است.

شاید بتوان بحران در نظام‌های سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا را با فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا در کشورهای اروپای شرقی پس از پایان جنگ سرد، مقایسه کرد. تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار عربی) در خاورمیانه تأثیرات قابل توجهی بر ساختار حکومت‌ها و روابط آنها با مردم و کشورهای دیگر بر جا نهاده است. نقطه شروع تحولات اخیر خاورمیانه اعتراضات مردمی در تونس و فرار «بن علی»^۱ رئیس‌جمهور این کشور بود. بحران تونس به رغم اینکه نسبت به بحران‌های بعدی در جهان عرب از شدت، عمق و فراز و نشیب‌های کمتری برخوردار بود، اما با توجه به تأثیرگذاری آن بر جهان عرب و ایجاد موجی از خیزش‌های مردمی در منطقه شمال خاورمیانه و آفریقا و همچنین بنیان‌گذاری روندی از تحولات نوین، قابل بررسی و مطالعه جدی است.

در میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران تونس، نقش ایالات متحده آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر خارج از منطقه، در این منطقه حساس و استراتژیک حائز اهمیت است. این کشور مهم و تأثیرگذار از دیرباز با کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بر سر موضوعات مهمی چون خاورمیانه بزرگ و پس از آن خاورمیانه جدید روابط مداومی داشته است. همواره جهت‌گیری‌ها و اتخاذ تصمیم‌های آمریکا، تأثیر به‌سزایی را در روند تحولات منطقه داشته و یکی از اثرگذارترین بازیگران به حساب می‌آید. بررسی رویکردها و مواضع این کشور می‌تواند در آینده و هدایت تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا مؤثر باشد.

آمریکا بنا بر عوامل مختلفی نظیر الزامات سیاست خارجی، افکار عمومی جهانی و منافع حیاتی‌اش در خاورمیانه، سعی نموده تا با تأثیرگذاری بر احزاب و جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا

۱- Arab Spring

۲- زین‌العابدین بن علی، از ۷ نوامبر ۱۹۸۷ تا ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ و به مدت ۲۳ سال قدرت را در تونس در دست داشت.

منافع حداکثری خود را تامین نماید. از این رو، پژوهش حاضر در نظر دارد تا با شناخت هر چه بیشتر اهداف و رویکردهای سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با تحولات کشور تونس به درک روشنی از مواضع این کشور در قبال تحولات بهار عربی در فاصله زمانی بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ میلادی بپردازد.

۱. چارچوب نظری

پژوهش حاضر در چارچوب نواقع‌گرایی انجام گرفته است. واقع‌گرایی پایدارترین و مهم‌ترین نظریه روابط بین‌الملل به حساب می‌آید؛ دلیل اهمیت این نظریه، عمدتاً به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل می‌باشد. نواقع‌گرایی به اصول و مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی کلاسیک و عقلانیت کشورها وفادار است (Waltz, 1979). اما با این وجود، نواقع‌گرایی از چند جهت از واقع‌گرایی کلاسیک متمایز می‌شود که آن را به صورت نظریه‌ای متفاوت و مستقل در می‌آورد.

۱-۱. ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل

واقع‌گرایان نیز مانند نواقع‌گرایان به آنارشیک بودن نظام بین‌الملل باور دارند؛ ولی مفهوم آنارشی در این دو نظریه متفاوت است. نخست از منظر واقع‌گرایان، آنارشی بین‌المللی تنها در محیط و وضعیتی است که ملت - دولت‌های دارای حاکمیت در آن اقدام و رفتار می‌کنند. ولی از منظر نواقع‌گرایی، آنارشی بین‌المللی به‌مثابه روابط اجتماعی میان دولت - ملت‌های حاکمیت‌دار است که عامل تعیین‌کننده علی سیاست خارجی و نتایج بین‌المللی می‌باشد (Weber, 2005).

دوم، در چارچوب واقع‌گرایی در شرایط آنارشی بین‌المللی، نقش و آزادی عمل بیشتری برای دولت‌ها و سیاستگذاران ملی از قید و بندها و محدودیت‌های نظام بین‌الملل وجود دارد. به گونه‌ای که دولت‌ها و تصمیم‌گیرندگان آنها از توانایی بیشتری برای تاثیرگذاری بر نتایج و سیاست بین‌الملل برخوردارند (Mearsheimer, 1994).

۲-۱. امنیت‌طلبی

ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل سه الگوی رفتاری را برای کشورها، در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی اجتناب‌ناپذیر می‌کند. نخست، آنارشی باعث بی‌اعتمادی و سوءظن کشورها نسبت به یکدیگر

۱ Neo-Realism

۲ Realism

۳ Anarchic

می‌شود. آنها همواره از خطر حمله و تجاوز دیگران در ترس و هراسند. از این رو عدم اطمینان و بلا تکلیفی کشورها از نیت حال و آینده سایر کشورها عاملی است که باعث می‌شود تا آنان برای تعقیب و تامین امنیت خود تلاش و تقلا کنند. به عبارت دیگر مهم‌ترین عاملی که کشورها را به امنیت‌طلبی در سیاست خارجی وا می‌دارد، عدم اعتماد و اطمینان از انگیزه‌ها و نیت دیگران است (Ben and Itzhk, ۲۰۱۱).

دومین مورد، تامین امنیت و تضمین بقا برای کشورها، در محیط آنارشیک بین‌الملل است زیرا به علت فقدان حکومت مرکزی جهانی که منافع اساسی کشورها را تامین نماید، آنها ناگزیر هستند تا امنیت و بقای خود را به صورت خودیاری^۱ تضمین کنند. در این شرایط کشورها، تهدیدات بالقوه‌ای محسوب می‌شوند و هیچ اقتدار و برتری وجود ندارد که کشورهای مورد تجاوز را نجات دهد؛ پس کشورها نمی‌توانند برای تامین امنیت خود به دیگران، حتی دوستان خود، متکی باشند.

سوم، کشورها در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز تلاش می‌کنند تا برای امنیت خود به کسب قدرت مبادرت ورزند. کشورها انگیزه و علاقه شدیدی به کسب قدرت دارند که عمدتاً بر حسب مقدمات و توانایی‌های مادی (نظامی و اقتصادی) تعریف می‌شود. قدرت، خودش هدف و غایت سیاست خارجی نمی‌باشد، بلکه ابزاری مفید و مؤثر برای تامین امنیت در وضعیت آنارشی بین‌المللی است. دلیل امنیت‌طلبی از طریق کسب قدرت نیز بسیار ساده است، چون هر قدرت و مزیت و برتری نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن بالاتر خواهد بود (Mearsheimer, 2001).

۲. تعریف مفاهیم

۱-۲. قدرت هوشمند^۲

قدرت هوشمند بر اساس کارکرد سیاسی و بین‌المللی خود از سایر نشانه‌های قدرت تفکیک می‌شود. قدرت سخت دارای نقش و کارکرد نظامی است و جلوه‌هایی از مداخله‌گرایی عینی را به نمایش می‌گذارد. عامل این قدرت از طریق الگوهای معطوف به اجبار، در صدد وادارسازی دیگران به پذیرش اهداف، منافع و مطلوبیت‌های خود است. از سوی دیگر، کشوری که از ابزار قدرت نرم بهره می‌گیرد، در برابر تهدیدهای غیرقابل پیش‌بینی و شرایط بحرانی، دچار غافل‌گیری شده، توان لازم برای

^۱ Survival

^۲ Self-Help

^۳ Smart Power

سنگش‌گری را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی، موضوع قدرت هوشمند توسط استراتژیست‌های آمریکایی به گونه‌ای مطرح شد که بتوانند حوزه‌های قدرت سخت و نرم را با یکدیگر ترکیب کنند و از سوی دیگر، به جای مقابله با تهدیدهای جاری، در صدد کنترل و رویارویی با تهدیدهای آینده برآیند. این امر به مفهوم آن است که قدرت هوشمندی که رویکرد آینده‌گرا داشته، به جای آنکه در صدد تخریب فضای اجرایی باشد، شکل مطلوب خود را از طریق انعطاف‌پذیری همراه با اراده و کنشگری شکل می‌دهد (متقی، ۱۳۸۷).

۲-۲. دموکراسی ارشادی^۱

به نوعی از دموکراسی گفته می‌شود که در آن کانون‌های قدرت با محدود کردن فضا و شرایط، به دنبال دموکراسی مطلوب و مورد نظر خود هستند. در این نوع دموکراسی، گروه‌ها و شخصیت‌های خاص با رد صلاحیت و غیرقانونی اعلام شدن فعالیت‌های سیاسی مواجه شده و از گردونه سیاست کنار گذاشته می‌شوند (Wolin, 2008).

۳. روند تحولات تونس و عوامل موثر بر آن

تونس به رغم تشابه با سایر کشورهای عربی که به بحران دچار شده‌اند مانند اقتدارگرایی و فضای بسته سیاسی، از برخی جنبه‌های دیگر مانند رشد اقتصادی با دیگر کشورها، تفاوت دارد. تونس کشوری مدیترانه‌ای با حدود ده میلیون نفر جمعیت است که از زمان استقلال از فرانسه در سال ۱۹۵۶ تا سرنگونی دولت زین‌العابدین بن علی در ۲۰۱۱، یعنی طی ۵۵ سال تنها دو رئیس‌جمهور به خود دیده است. طی این دوران، تونس در زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی گام‌های مثبتی برداشت، اما در زمینه سیاسی و آزادی‌های مدنی یکی از سرکوب‌گرترین رژیم‌های منطقه به شمار می‌آید (واعظی، ۱۳۹۳). این کشور شاهد اولین قیام و در واقع خود آغازگر قیام‌های خاورمیانه بود. جرقه بحران با خودسوزی یک جوان ۲۶ ساله تونسی در اعتراض به توقیف چرخ دستی‌اش توسط پلیس زده شد. روند اعتراضات در تونس در روز ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ شروع و در روز جمعه ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ با فرار رئیس‌جمهور، به ثمر رسید. قیام ملت تونس همانند سایر خیزش‌های مردمی در جهان عرب، ریشه در برخی معضلات و مشکلات سیاسی و اقتصادی و نارضایتی مردم از مدیریت حکومت داشت و یک رشته ناکارآمدی‌ها و انباشت مطالبات در نهایت با یک جرقه به قیامی عمومی منجر شد.

^۱ Guided Democracy

۱-۳. بازیگران و روند تحولات تونس

تحولات تونس ویژگی‌ها و بازیگران خاص خود را داشت و با سایر بحران‌هایی که با الگوپذیری از آن و در مراحل بعدی در جهان عرب رخ داد، تا حد زیادی متفاوت بود. بحران تونس با توجه به پیشگام بودن آن از برخی جهات مورد توجه و الگوی سایر اعراب قرار گرفت. در بحران تونس، جوانان نقش مهمی ایفا کردند و این مسئله در اغلب بحران‌ها و تحولات بعدی جهان عرب، به صورت نمایان، تکرار شد. در این بحران، ارتش در صدد ایفای نقش میانجی‌گرانه برآمد و توده‌های مردم به جای احزاب سیاسی سنتی، حداقل در مراحل اولیه بحران، نقشی اساسی ایفا کردند. در این بخش، برای ارائه تصویری مناسب از بحران تونس، به بازیگران و گروه‌های فعال داخلی در تحولات و همچنین مراحل و روند بحران می‌پردازیم.

۲-۳. احزاب و گروه‌های فعال تونس

جریان داخلی دخیل در بحران تونس، گروه‌ها و احزابی هستند که باعث شکل‌گیری جنبش مردمی در این کشور شدند که در نهایت به سرنگونی بن علی و گذار تونس به شرایط سیاسی نوینی را منجر شد. هرچند که شکل مردمی نهضت تونس حضور مردم در غالب جنبشی فراگیر را نشان می‌داد که فارغ از انواع رویکردها و گرایش‌های سیاسی به مقابله با حکومت بن علی پرداختند و کوشش نمودند که قدرت مردم را در برابر تسلط و حکمرانی دولتی گسترش دهند، اما در همان حال، احزاب و جریان‌های سیاسی و اجتماعی نیز در روند تحولات، بی‌تاثیر نبودند. بر این اساس، در تحولات تونس نیز جریان‌های مختلفی به‌عنوان بازیگران معارض دخیل در بحران، نقش‌آفرینی کردند که در ادامه، به نقش مهم‌ترین این گروه‌ها در بحران، می‌پردازیم.

۱-۲-۳. جنبش جوانان تونس

جنبش جوانان تونس با شعار برابری، کار و احترام به کرامت انسانی، به سرعت گسترش یافت. در صف نخست جنبش، جوانان تحصیل کرده تونسی قرار داشتند. این جنبش از اینترنت و موبایل برای پخش خبر و بسیج جوانان به بهترین وجه استفاده کرد. هزاران جوان تحصیل کرده تونسی که بیشترشان بیکار هستند در فیس‌بوک بسیج شدند و شبکه اطلاعاتی و هماهنگی گسترده‌ای تشکیل دادند و کوشیدند تا این جنبش را به پیش ببرند. در دوره بن علی، رسانه‌های بزرگ تونس از جمله رادیو و تلویزیون و

مطبوعات دولتی در سایه استبداد و سانسور نمی‌توانستند به ایفای نقش بر پایه نیاز مخاطبان به‌ویژه جوانان شهرنشین و دانش‌آموختگانی بپردازند که به دنبال مشارکت سیاسی و اجتماعی، کسب حقوق شهروندی و احترام بودند. بر این اساس، تعادل میان سه عنصر رسانه، مخاطب و جامعه برهم خورد و شکاف میان رسانه‌های دولتی و شهروندان بیشتر شد. با توجه به تک‌صدایی بودن رسانه‌های تونس، لایه‌های میانی جامعه برای بیان اعتراضات خود به دنبال رسانه‌های دیگر رفتند. بر این اساس، جوانان به دنبال رسانه‌های جانشین (اینترنت و شبکه‌های اجتماعی) رفتند که به‌عنوان عاملی تسریع‌کننده نقش مهمی در پیش‌برد جنبش مردمی در برابر حکومت بن علی داشت (کیا و محمودی، ۱۳۹۰).

از آنجا که سیاست‌های اقتصادی حکومت حاکم بر تونس به نابرابری اقتصادی و اجتماعی در میان مناطق گوناگون کشور افزوده بود و بیکاری جوانان در تونس مشکل عظیمی بود که دولت بن علی از حل آن درمانده بود، انگیزه بالایی برای آغاز قیام از سوی جوانان وجود داشت. هر ساله ده‌ها هزار جوان از دانشگاه‌های تونس فارغ‌التحصیل می‌شدند، اما در نظام اقتصادی کشور جذب نمی‌شدند و در نتیجه بیکاری به‌خصوص در میان جوانان تحصیل‌کرده تونس، در حال افزایش بود.

۲-۲-۳. اتحادیه عمومی کارگران تونس^۱

یکی دیگر از بازیگران مهم و تاثیرگذار در بحران تونس، «اتحادیه عمومی کارگران تونس» بود که با توجه به ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی بحران تونس توانست، نقشی ویژه ایفا نماید. هرچند که این اتحادیه در طول تحولات، موضع یکپارچه‌ای نداشت و مواضع آن در طول بحران و به تناسب آن، دچار تغییراتی شد.

در ابتدا این اتحادیه تلاش داشت نقش میانجی را ایفا کند و بر همین اساس، در جلسه خود به تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰، تصمیم گرفت هیأتی را به «سیدی بوزید»^۲ برای ملاقات با فرماندار و کمک به حل و فصل نارضایتی مردم محلی اعزام کند. اما گسترش جغرافیایی جنبش باعث مداخله و نقش‌آفرینی بازیگران مهم دیگری نیز شد. به‌عنوان نمونه، وکلا و حقوق‌دانان در برخی شهرها به حمایت از معترضان در سیدی بوزید پرداختند و این مسائل تغییراتی را در رویکرد اتحادیه عمومی کارگران تونس، به وجود آورد (www.crisisgroup.org).

۱ UGTT

۲ - نام یکی از استان‌های تونس

اتحادیه عمومی کارگران تونس با توجه به نقش میانجی‌گرانه اولیه خود، دولت را به آزادی دستگیرشدگان و اتخاذ اقدامات فوری برای اجرای تصمیمات مربوط به استخدام جوانان تشویق نمود. اما بعد از سرکوب‌های اولیه، این اتحادیه در اقدامات ضد دولتی از جمله عواملی بود که باعث شد اتحادیه مذکور از نقش میانجی‌گرانه به سوی پیوستن کامل به جنبش اعتراضی حرکت نماید. بر این اساس، بسیج اتحادیه عمومی کارگران تونس در سطح ملی، نقش مهمی در گسترش جغرافیایی جنبش اعتراضی و افزایش تمرکز اعتراضات در تونس داشت (www.crisisgroup.org).

۳-۲-۳. احزاب دموکراتیک و ملی‌گرا

جنبش اعتراضی در تونس نه از ماهیت غیر سیاسی و نه از پشتوانه حزبی برخوردار بود. این جنبش به صورتی جدی سیاسی شد، اما فاقد رهبری سیاسی بود. احزاب سیاسی تونس در ابتدا به صورت غیرمستقیم در اعتراضات شرکت کردند و به حمایت از جنبش پرداختند؛ اما حمایت آنان چندان متقاعدکننده نبود و تاثیر محدودی داشت.

آنها اغلب در قالب اقدامات مطبوعاتی و اینترنتی خواستار انجام برخی اقدامات و فعالیت‌ها شدند. احزاب غیرقانونی خاص مانند حزب کمونیستی کارگران تونس و جنبش‌های دموکراتیک میهنی و ملی‌گرای عرب، بلافاصله از اعتراضاتی که از سیدی بوزید آغاز شد، حمایت کردند. آنها گزینه‌ای جز حمایت از فعالیت‌های کارگری حرفه‌ای یا اجتماعی به‌خصوص از طریق اتحادیه حقوق بشر تونس یا اتحادیه عمومی کارگران تونس، نداشتند. در ۲۹ دسامبر سخنگوی حزب کمونیستی کارگران تونس دستگیر شد و در ۱۲ ژانویه رهبر این حزب بعد از انتشار اعلامیه حزب و درخواست سرنگونی رژیم بن علی، بازداشت شد. دو حزب «نوسازی» و «دموکراتیک پیشرو» به‌عنوان احزاب مخالف قانونی در اعتراضات شرکت کردند. سخنگوی کمیته حمایت از سیدی بوزید که عضو حزب دموکراتیک پیشرو بود در ۲۹ دسامبر از سوی پلیس دستگیر شد. در عین حال این احزاب خواستار کناره‌گیری وزرای ارتباطات و کشور شدند (www.crisisgroup.org).

۳-۲-۴. حزب النهضه

حزب «النهضه» در زمان بورقبه او در اوج سرکوب آزادی‌های مدنی و سیاسی با نام «الاتجاه الاسلامی» در سال ۱۹۷۲ تاسیس شد؛ اما به دلیل خفقان حاکم بر تونس تا سال ۱۹۸۱ تاسیس رسمی و حضور علنی خود را در عرصه سیاسی تونس اعلام نکرد. پس از اعلام تاسیس و درخواست مجوز فعالیت نیز هیچ‌گاه به این حزب امکان فعالیت آزاد داده نشد و رهبران و کادرهای آن تحت تعقیب قرار گرفتند و تبعید، زندانی و یا حتی محکوم به اعدام شدند. رهبر این حزب، «راشد غنوشی»، از آغاز دهه ۱۹۹۰ به دشواری توانست از اعدام رهایی یابد و راه تبعید را برگزید. تمامی این عوامل موجب تضعیف حضور تشکیلاتی و رسمی این حزب، در عرصه سیاسی و اجتماعی تونس شد (بالتا، ۱۳۷۰). النهضه در دوره‌ای به عرصه رویارویی با اقتدارگرایی بورقبه و نیز بن علی وارد شد که احزاب مخالف عمده‌ای در صحنه عمل سیاسی تونس، حاضر نبودند. با گسترش گفتمان النهضه در زمینه مقاومت و اعتراض در جامعه تونس، محبوبیت این حزب افزایش پیدا کرد و شاید بتوان با تسامح چنین بیان کرد که گفتمان اعتراضی مردم در ژانویه ۲۰۱۱ که بن علی را وادار به خروج از کشور کرد، همان گفتمانی است که با مخالفت النهضه با استبداد و دیکتاتوری وارد تونس شد. این واقعیت را می‌توان در ماه‌های پس از سرنگونی بن علی نیز مشاهده کرد. راشد الغنوشی، پس از دو دهه تبعید با استقبال گسترده ملت تونس وارد کشور شد و حکومت موقت «محمد غنوشی» چاره‌ای جز اعطای مجوز فعالیت به حزب النهضه در برابر خود ندید و این حزب پس از ۳۸ سال، به یک حزب قانونی تبدیل شد.^۳

حزب النهضه در شرایط جدید سعی کرده است رویکرد خود را با شرایط جدید و دموکراتیک تونس نزدیک سازد تا بتواند تاثیرگذاری خود را افزایش دهد. راشد الغنوشی در تبیین مبانی هفت‌گانه حکومت اسلامی بر مؤلفه‌هایی تاکید می‌کند که با اصول حکومت‌های دموکراتیک مطابقت دارد. این مبانی یا اصول کلی در نظر غنوشی عبارت هستند از:

— امت منبع و سرچشمه همه قدرت‌ها است.

۱ - حبيب بورقبه متولد ۱۹۰۳ حقوق‌دان، روزنامه‌نگار و سیاست‌مدار تونسی است. وی رئیس‌جمهور غرب‌گرا، اسلام ستیز و مادام‌العمر تونس بود که توسط کودتای ژنرال زین العابدین بن علی سرنگون شد.

۲ - گرایش اسلامی

۳ - در تاریخ ۱ مارس ۲۰۱۱

- رابطه میان قوا در این حکومت بر اصل تفکیک قوا، استوار است.
- رئیس حکومت در انتخاباتی آزاد از سوی مردم برگزیده می‌شود.
- و مدت حکومت او محدود است.
- مبارزه پارلمانی بخش مهمی از حیات سیاسی است.
- تعدد احزاب ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.
- انتخاب نمایندگان از سوی ملت برای تشکیل مجلس ضروری است.
- آزادی مطبوعات، تفکر و عقیده در هر شرایطی محترم است (غنوشی، ۱۳۸۱).

با توجه به نوع تفکرات و رویکرد النهضه، این جریان اسلامی میانه‌رو توانسته است در دوره بعد از بن علی، موفقیت‌های مهمی در عرصه سیاسی تونس کسب کند. این حزب که بر خلاف دیگر احزاب مخالف سابقه حضور رسمی و تبلیغات سازمانی نداشت، توانست حدود ۴۰٪ از کرسی‌های مجلس مؤسسان را در انتخابات این مجلس در اکتبر ۲۰۱۱ به دست آورد (www.csr.if). این امر نشان می‌دهد این حزب به رغم عدم حضور رسمی در عرصه سیاسی کشور توانسته است گفتمان عدالت محور و آزادی‌خواهانه خود را در جامعه گسترش دهد.

۳-۳. روند تحولات تونس

تحولات تونس روند خاص خود را طی کرد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این بحران را به سه مرحله اصلی تقسیم‌بندی نمود: مرحله نخست، آغاز بحران و تمرکز اعتراضات بر مطالبه اقتصادی و اجتماعی بود. مرحله دوم، گسترش بحران و گذار معترضان از مطالبات اقتصادی به سیاسی بود که سرانجام به کنار رفتن و خروج بن علی از قدرت منجر شد. اما مرحله سوم را می‌توان دوره بعد از کنار رفتن بن علی از قدرت دانست که گروه‌ها و احزاب سیاسی و مردم در پی تثبیت دستاوردها و تحقق خواسته‌هایی مانند دگرگونی در ساختار قدرت در این کشور برآمدند.

۳-۴. مدیریت تحولات تونس

در مدیریت بحران تونس، می‌توان دو دسته از بازیگران شامل بازیگران داخلی از جمله گروه‌های حاکم و همچنین بازیگران خارجی را مورد اشاره قرار داد. البته این بازیگران اصلی که تلاش نمودند بحران در این کشور را مدیریت و کنترل نمایند، در تمام مراحل بحران به صورت مشترک و یک زمان وارد عمل نشده و هر یک در مقاطعی از بحران سعی در مدیریت آن و تاثیرگذاری بر تحولات داشته‌اند.

۳-۴-۱. نقش رژیم بن علی در مدیریت تحولات تونس

به همان نسبت که بحران تونس و سرعت گسترش آن همگان را به نوعی غافلگیر کرد، مدیریت آن نیز منحصر به فرد و غیر قابل پیش‌بینی بود. بازیگر مهم و اولیه تحولات تونس که سعی در کنترل و مهار بحران داشت، دولت بن علی بود. حکومت وقت در مهار بحران تلاش کرد تا آمیزه‌ای از سرکوب، اعطای امتیازات و وعده اصلاحات را به کار گیرد؛ اما حکومت بن علی، با وجود تغییر مکرر راهبردهای خود نتوانست در کنترل و مهار بحران موفق عمل نماید و بن علی مجبور به کناره‌گیری از قدرت شد. تلاش‌های بن علی برای کنترل بحران به دو صورت نمود یافت: ابتدا در صدد سرکوب اعتراضات و برقراری قدرتمندانه نظم و امنیت برآمد. اما سه هفته سرکوب مردم از سوی نیروهای امنیتی، بر خلاف گذشته، نه تنها تظاهرات را متوقف نکرد بلکه به گسترش و تشدید آن نیز انجامید. در نتیجه، بن علی به دگرگونی شرایط پی برد و تلاش کرد با دادن وعده، معترضان را راهی خانه کند. در همین راستا، وی در ۱۳ ژانویه، یعنی یک روز پیش از سقوط، در سخنانی خطاب به ملت تونس قول ایجاد سیصد هزار شغل جدید، آزادی بازداشت‌شدگان هفته‌های اخیر، عدم نامزدی برای دوره‌های بعدی ریاست-جمهوری و بازخواست و محاکمه مسئولان فاسد اقتصادی را داد و نیز دستور توقف شلیک به تظاهرات-کنندگان را صادر کرد (Patrick, 2011).

اما اتخاذ این سیاست‌ها که آشکارا از ضعف و ناتوانی بن علی در کنترل بحران ناشی می‌شد، نشانه سقوط وی را برای مردم نزدیکتر و اصرار آنان بر تداوم تظاهرات را بیشتر کرد. بن علی پس از مشاهده بازخورد سخنرانی ۱۳ ژانویه، مجدداً به حربه زور متوسل شد و از فرمانده ارتش خواست تا به سرکوب تظاهرات‌کنندگان پردازد. اما ارتش نه تنها دست به سرکوب معترضان نزد، بلکه در موارد بسیاری نقش حائل بین نیروهای امنیتی و مردم را ایفا کرد. بر این اساس، بن علی مجبور شد از قدرت کناره‌گیری کرده، کشور را ترک نماید و مدیریت تحولات را به ارتش واگذار کرد.

۳-۴-۲. نقش ارتش در مدیریت تحولات تونس

توسل بن علی به ارتش، این نهاد را بر سر یک دو راهی قرار داد؛ اما در نهایت راهی مخالف خواست بن علی برگزید. ارتش برای پیشگیری از فروپاشی نظام، بن علی را قربانی کرد، زیرا از جایگزین‌های احتمالی این فروپاشی بیمناک بود در نتیجه، بن علی تحت فشارهای ارتش از کشور خارج گردید و تونس وارد مرحله انتقالی شد. به این ترتیب ارتش با تکیه بر چند مؤلفه، بحران تونس را کنترل کرد:

نخست، عدم پیروی از بن علی در سرکوب مردم معترض؛ دوم، همگامی با مردم برای کنترل بحران؛ سوم، هدایت دگرگونی سیاسی تا زمان انتخابات در اواخر سال ۲۰۱۱. اگرچه در دست گرفتن هدایت کشور از سوی نظامی‌ها برای دموکراسی و کثرت‌گرایی عموماً خطرناک توصیف شده است، اما ارتش تونس نشان داد که خواستار ایستادگی مستقیم در برابر مطالبات مردم نیست.

۳-۴-۳. نقش اپوزیسیون در مدیریت تحولات تونس

پس از دو مرحله ورود به بحران و ناتوانی رژیم بن علی در کنترل آن و سپس کنترل بحران توسط ارتش، مرحله سوم یعنی مدیریت دوره انتقالی و در واقع، دوره هدایت بحران به سمت ثبات و آرامش آغاز شد. در این دوره، به تدریج ارتش که تمام توان خود را بر کنترل بحران از طریق طرد بن علی و پیشگیری از وارد شدن کشور در رویارویی‌های افسارگسیخته قرار داده بود، به تدریج با همکاری نیروهای سیاسی شرایط را برای گذار از وضعیت کنترلی به رژیم منتخب مهیا کرد. از این رو، شاهد همکاری ارتش با نیروهایی بودیم که پیش‌تر اپوزیسیون به حساب می‌آمدند.

در این دوره، حزب النهضه نقشی محوری ایفا کرد. این حزب پیش از انتخابات مجلس، از طریق ایجاد ائتلافی فراگیر شامل نیروهای اسلام‌گرا، ملی‌گرا و لیبرال و تأکید بر پایبندی به اصولی حداقلی که مورد توافق تمامی این احزاب و نیروها بود، توانست نگرانی بسیاری از بازیگران داخلی و خارجی درباره احتمال یکه‌تازی پس از پیروزی در انتخابات را از بین ببرد. پس از انتخابات نیز حزب مزبور به رغم به دست آوردن اکثریت ۴۰ درصدی، با ریاست‌جمهوری «منصف المرزوقی»، رئیس حزب «کنگره برای جمهوریت» که در انتخابات رتبه سوم را کسب کرده بود، موافقت کرد.

این رویکرد عقلانی تحولات تونس را در مسیری منطقی قرار داده است، مسیری که به نظر برخی صاحب‌نظران، تونس را به جای مصر که از نظر تاریخی در محوریت جهان عرب قرار داشته است، به الگوی دموکراسی عربی تبدیل خواهد کرد. تا آنجا که برخی با اشاره به شباهت النهضه و عملکردش با حزب «عدالت و توسعه» ترکیه، سخن از شباهت آینده تونس با وضعیت کنونی ترکیه به میان آورده‌اند (الراشد، ۲۰۱۱).

۳-۴-۴. مدیریت تحولات تونس بعد از بن علی

به رغم اینکه انتظار می‌رفت با برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس مؤسسان و تشکیل دولت موقت، شرایط اقتصادی و سیاسی تونس به سمت ثبات و پیشرفت برود و مردم این کشور دستاوردهای انقلاب

خود را به صورت ملموس تجربه کنند، چالش‌ها و مشکلات درونی این کشور همچنان ادامه یافته است. در واقع در شرایط جدید، بحران‌ها و چالش‌های جدیدی پدید آمده است که مربوط به دوره گذار بعد از انقلاب است. چالش‌ها و مشکلات بعد از انقلاب تونس را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: یکی از مشکلات پیش روی دولت جدید تونس را می‌توان تداوم مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم و درصد بالای بیکاری جوانان دانست. در حالی که یکی از اهداف و مطالبات مهم انقلاب تونس بهبود شرایط اقتصادی، اشتغال و معیشت بوده است. مشکل مهم دیگر دولت تونس را می‌توان رقابت‌ها و اختلاف بین بازیگران و گروه‌های سیاسی داخلی دانست که باعث ایجاد تنش و درگیری در داخل کشور می‌شود و دولت ناچار است تا این درگیری‌ها و تنش‌ها را ولو با شیوه‌ها و ابزارهای امنیتی، مدیریت نماید.

ترور «شکری بلعید» یکی از نقاط عطف در اختلاف داخلی تونس بود که اعتراض‌ها و ناامنی‌های جدی در پی داشت. با تشدید درگیری‌ها، تعدادی از احزاب معارض (ندای تونس، المسار، جمهوری، حزب سوسیالیست) در ژانویه ۲۰۱۳ به صورت رسمی از تشکیل ائتلاف سیاسی و انتخاباتی علیه حزب اسلامی النهضه خبر دادند که رهبری ائتلاف سه‌گانه حاکم بر کشور را بر عهده دارد و برای انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری نامزد مشترک معرفی می‌کنند (www.farsnews.com). اما در کنار گروه‌های معارض و احزاب، بازماندگان رژیم سابق نیز بخشی از مشکل دولت برای بهبود شرایط این کشور محسوب می‌شوند. در واقع، حضور نزدیکان بن علی در امور سیاسی تونس را نباید نادیده گرفت.

۴. رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات تونس

تونس از نظر آزادی‌های مدنی و سیاسی طی سال‌های گذشته در وضعیتی بسیار نامناسب قرار داشت. این کشور همچنین از میزان فساد سیاسی و اقتصادی رنج می‌برد که بر اساس گزارش شفافیت بین‌الملل، تونس در سال ۲۰۱۰، از نظر سطح فساد بین ۱۸۰ کشور رتبه ۵۹ را به خود اختصاص داده بود (Transparency International, 2011). آنچه در این میان اهمیت دارد، موضع‌گیری و رویکرد دستگاه دیپلماسی ایالات متحده آمریکا در قبال تحولات تونس است. اگرچه آمریکایی‌ها از عملکرد دولت بن علی انتقاد کرده بودند، عدم موضع‌گیری شفاف آنها نشان‌دهنده پیچیدگی و ابهام مسئله و عدم توان آنها در صحنه‌خوانی تحولات تونس بود. به تعبیری دیگر، آمریکایی‌ها تلاش می‌کردند با پیش‌برد نوعی

توازن رفتاری، ملاحظات هر دو طرف درگیری را مدنظر قرار دهند. اگرچه آمریکایی‌ها منتقد عملکرد دولت بن علی بودند و بارها به او برای توسعه سیاسی تذکر داده بودند اما نقش و جایگاه تونس در سیاست خارجی آمریکا و منافی که این کشور برای آمریکا داشت سبب شد موضع‌گیری قاطع و شفافی در برابر بن علی نداشته باشد.

با تضعیف جایگاه بن علی در تونس، مقامات آمریکایی جانب مردم را گرفتند و به نوعی سوار بر موج تحولات این کشور شدند. اوباما در سخنرانی خود در مورد چارچوب جدید سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه خاورمیانه، تونس را به‌عنوان کشوری مثال زد که حرکت در مسیر تعیین سرنوشت خود را آغاز کرده است. همچنین مقامات دولت اوباما از همان ابتدای قیام مردم، بر نقش تونس به‌عنوان الگویی مهم از گذار دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا تاکید و حمایت قوی خود از روند دموکراسی‌خواهی در این کشور را اعلام نمودند. اندکی پس از فروپاشی دولت بن علی، جفری فیلمن (معاون وزیر خارجه آمریکا)، ضمن دیداری از تونس و ملاقات با رهبران جامعه مدنی، احزاب اپوزیسیون و دولت موقت اعلام کرد: «ایالات متحده آمریکا برای کمک به تونس در برگزاری انتخاباتی آزاد، شفاف و فراگیر که پایه حکومت و نظامی نوین در تونس باشد، آماده است» (احمدیان، ۱۳۸۹).

آمریکایی‌ها با گسترش فعالیت‌های دیپلماتیک خود، در تلاش بودند تا از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان تندروی تونسی در آینده این کشور، پیش‌گیری کنند. در واقع تاثیر تحولات تونس به منافع آمریکا در منطقه که نمود آن در سقوط بن علی به‌عنوان متحد واشینگتن در خاورمیانه و نیز گسترش ناامنی از طریق ظهور تروریسم بنیادگرا در اکثر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا مشاهده می‌شود، برای غرب به‌خصوص آمریکا پیامدهای ناگواری در بر داشته و بنا بر این آمریکایی‌ها در صدد مدیریت تحولات تونس برآمدند.

۱-۴. تحقق دموکراسی ارشادی آمریکا در تونس

یکی از مسائلی که آمریکا همواره در مسیر ایجاد تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه با آن مواجه بوده است، قدرت‌گیری نیروهای اسلام‌گرا در این منطقه است. رهبران آمریکا در واکنش به این سناریوی احتمالی، در تونس رویکردی دو وجهی در برابر فعالان اسلام‌گرا در پیش گرفته‌اند که بر اساس آن بین اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب و مدرن که از اصلاحات مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک حمایت می‌کنند و اسلام‌گرایان افراطی و تندرو که مخالف اصلاحات دموکراتیک هستند و بر بهره‌گیری از خشونت برای دستیابی به اهداف ضد دموکراتیک خود پافشاری می‌کنند، تفکیک قائل

می‌شوند.

«داگلاس فیس»^۱ مسئول سیاستگذاری پنتاگون، به ضرورت تقویت گروه‌های میانه‌رو اسلامی اذعان می‌کند که: قرائت افراطی از اسلام از منابع مهم ایدئولوژیکی تروریسم در جهان اسلام است که تساهل مذهبی را نفی می‌کند و موضع‌گیری شدیداً غربی دارد. اما درون اسلام‌گراها، نیروهایی هستند که با افراط‌گرایی مخالف هستند و بر آموزه‌های مدرن و صلح‌جوی اسلام تاکید می‌کنند. چنین تفسیر مدرن و میانه‌رویی از اسلام در برخی کشورها مانند ترکیه و اندونزی نیز حاکم است. منافع دنیای غرب اقتضا می‌کند صدای اسلام‌گرایان مدرن را بشنود و از آنها در برابر اسلام‌گرایان افراطی حمایت کند (Feath, ۲۰۰۳).

بنابراین با توجه به شرایط خاصی که در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک و اجتماعی بر کشورهای منطقه حاکم است، استقرار نظام لیبرال - دموکراسی به‌عنوان مطلوب‌ترین گزینه در این کشورها، هدفی درازمدت برای آمریکا محسوب می‌شود. برای تحقق این گزینه مطلوب، آمریکا یک استراتژی دو سطحی (کوتاه‌مدت و بلندمدت) طراحی کرده است. پذیرش اسلام‌گرایان میانه‌رو و مدرن و مشارکت دادن آنها در نظام سیاسی جدید از طریق همکاری احزاب فعال در این طیف، در استراتژی بلندمدت آمریکا جا می‌گیرد. از این رو سیاست جلب همکاری احزاب اسلام‌گرای میانه‌رو را به‌عنوان بدیلی در برابر اسلام‌گرایان افراطی و همچنین سیاست تشویق افراط‌گرایان به میانه‌روی را برگزیده‌اند. آمریکا سعی کرده است، این تغییرات را در چارچوب قوانین اساسی نوین این کشورها، نهادینه کند. در قانون اساسی تدوین‌شده در تونس هم‌نشینی ارزش‌های مذهبی با ارزش‌های لیبرال - دموکراسی به خوبی قابل مشاهده است. هرچند برتری از آن ارزش‌های مدرن لیبرالیستی است (www.irdiplomacy.ir)؛ در واقع آمریکا از این طریق به دنبال نوع جدیدی از نظام سیاسی در چارچوب فرایند دموکراسی نوین در کشورهای خاورمیانه است که با توجه به بافت مذهبی حاکم، ارزش‌های مذهبی مورد مخالفت رسمی و آشکار قرار نگیرد.

بنابراین یک وجه سیاست آمریکا در خاورمیانه مبتنی بر انجام دادن اصلاحات دموکراتیک و نهایتاً تحقق گزینه نظام سیاسی «لیبرال دموکراسی» یا به‌عبارتی دیگر «دموکراسی اسلام معتدل» به جای رژیم‌های اسلام‌گرای تندرو یا آمریکاستیز است. شاخص‌های این نوع نظام سیاسی عبارت است از:

۱- Douglas Feath

- انتخابی بودن رئیس قوه مجریه
- انتخابی بودن نمایندگان مجلس
- تلاش برای شکل‌گیری قوه قضائیه مستقل
- آزادی اقتصادی و نظام اقتصادی بازار
- تدوین قانون اساسی با تصویب مردم
- احترام به ارزش‌های اسلامی و عدم ستیز با احکام اسلام
- عدم واگذاری مسئولیت‌ها به خاطر تعلقات مذهبی
- تکثرگرایی مذهبی

لذا نظام سیاسی مورد نظر آمریکا در کشورهای خاورمیانه حد وسط نظام‌های شدیداً مذهبی و نظام‌های شدیداً غیرمذهبی است.

۲-۴. بهره‌گیری از قدرت هوشمند در تحولات تونس

تبیین موضوع قدرت هوشمند را در خاورمیانه می‌بایست در پاسخی دانست که آمریکا نسبت به تهدیدها و مخاطرات امنیتی در حوزه‌های جغرافیایی مختلف می‌دهد. بحران امنیتی زمانی ایجاد می‌شود که واحدهای سیاسی نتوانند نیازهای امنیتی خود را تامین و ترسیم کنند (منتظری، ۱۳۸۸). از این رو باراک اوباما و حوزه سیاست خارجی او در ساختار سیاسی آمریکا، در صدد برآمدند تا از استراتژی جدیدی برای مقابله با تهدیدها استفاده کنند. علت شکل‌گیری چنین رویدادی را می‌توان در ناکامی‌های سیاسی، اقتصادی و استراتژیک آمریکا طی سال‌های ۲۰۱۱ به بعد دانست. این نظریه بنا را بر این قرار می‌دهد که هم باید توانایی کاربرد قدرت سخت را داشت و هم قدرت نرم را عملی نماید.

به بیان دیگر قدرت هوشمند مستلزم برنامه‌ای هوشمند است و به این خاطر قدرت ارتباطات و اقناع باید برای تبلیغ قدرت هوشمند به کار رود. در قدرت هوشمند هزینه‌های اضافی کاهش یافته و در ضمن نیل به اهداف نیز بیشتر می‌شود. تحولاتی که در تونس رخ داد، منجر به این شد که آمریکا یکی از متحدان و هم‌پیمانان خود را از دست دهد، آمریکا با بهره‌گیری از کارکردهای متنوع قدرت هوشمند، تحولات این کشور را به نحوی مدیریت کرد که مطلوب خودش بود. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود؛

۱-۲-۴. بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی جهت به دست گرفتن افکار عمومی مردم منطقه

دیپلماسی عمومی یکی از ابزارهای مهم قدرت هوشمند محسوب می‌شود. شیوه‌ای از اعمال قدرت در مقابله با شیوه‌های سنتی است که موجب می‌شود یک کشور بتواند کاری کند تا دیگر کشورها، همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد. باراک اوباما در سخنرانی مشهور خود در قاهره ابر اصولی چون آزادی‌های سیاسی، مذهبی و حقوق بشر تاکید کرده و آن را عمیقاً وابسته به اصلاحات سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه و شمال آفریقا و برآورده شدن آرمان‌های مردمان عادی در این منطقه معرفی نمود. وی همچنین آزادی‌هایی از این دست را نه فقط ایده آمریکایی، بلکه آن را حقوق بشری عنوان کرد که آمریکا متعهد به حمایت از آن در هر جای دنیاست (واعظی، ۱۳۹۲).

این اظهارات زمانی انجام شد که وجهه آمریکا به واسطه سیاست‌های غلط نومحافظه‌کاران در منطقه به شدت تخریب شده بود و افکار عمومی، تصویری نامطلوب از آمریکا در ذهن خود داشتند. پرتاب کفش خبرنگار عراقی به بوش در جریان مصاحبه مطبوعاتی در اواخر سال ۲۰۰۸، نشان‌دهنده اوج انزجار از سیاست‌های غلط آمریکا در منطقه بود. همچنین مردم خاورمیانه از آمریکا در ذهن خود چهره‌ای مداخله‌گر و جنگ‌طلب ساخته‌اند که از بین بردن این چهره یکی از اولویت‌های دستگاه سیاست خارجی آمریکا است. بنابراین پس از شروع تحولات و جنبش‌های مردمی در خاورمیانه آمریکا سعی داشت با متانت و صبوری تحولات تونس را دنبال کند و با حمایت از اقدام مردم تونس چهره‌ای مطلوب و ایده‌آل که حامی جنبش‌ها و حرکت‌های اصلاحی است، نشان داده تا از این طریق افکار عمومی منطقه را متقاعد کند که آمریکا همسو با مردم در جریان جنبش‌های انقلابی است.

۲-۲-۴. استفاده از تمامی امکانات و ظرفیت‌های موجود در پیشبرد اهداف

آمریکا در تحولات صورت‌گرفته در تونس سعی کرد تا از تمامی ظرفیت‌های خود برای مدیریت بحران در این کشور استفاده نماید. بهره‌گیری از امکانات رسانه‌ای و تبلیغی در خصوص تاثیرگذاری هرچه بیشتر بر افکار عمومی مردم جهان و منطقه از جمله این ظرفیت‌ها است. آمریکا کوشید تا از طریق رسانه‌های مختلفی که در اختیار دارد، شرایط را به گونه‌ای مدیریت نماید تا اهداف و منافع این کشور در تونس حفظ شود. آمریکا با در اختیار قرار دادن فضا در شبکه‌های مجازی و اینترنت برای جنبش‌های مردمی از این ظرفیت نیز برای رصد قیام‌ها و جنبش‌ها استفاده کرد.

آمریکا همچنین با بهره‌گیری از توان و ظرفیت هم‌پیمانان خود در منطقه که رابطه نزدیکی با حکومت بن علی داشتند، از بروز درگیری و تنش‌های بیشتر میان حکومت و مردم جلوگیری کرد. آمریکا با استفاده از نفوذ عربستان در تونس و همچنین تاثیر و نفوذی که فرانسه در این کشور داشت (به این دلیل که تونس در گذشته جز مستعمرات فرانسه بوده است، از دیرباز روابط اقتصادی و فرهنگی زیادی با یکدیگر داشته‌اند) تلاش کرد اوضاع تونس به گونه‌ای پیش برود که جلوی بحران‌های بیشتر گرفته شود.

۳-۲-۴. استفاده از توان مالی و اقتصادی در مدیریت تحولات تونس

یکی دیگر از ابزار و مؤلفه‌های موجود در قدرت هوشمند که آمریکا در تحولات تونس و مصر از آن بهره گرفت، استفاده از توان مالی و اقتصادی است که این کشور از آن برخوردار است. همان‌طور که در تحولات صورت گرفته در کشور تونس ملاحظه شد، آمریکا در مقاطع مختلف با کمک‌های مالی خود به احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ و همسو با سیاست‌های ایالات متحده، سعی کرد تحولات این کشور را به نفع سیاست‌های خود مدیریت کند. این کمک‌های مالی در غالب پرداخت‌های بلاعوض، اوراق قرضه بین‌المللی، وام بین‌المللی و صندوق مشارکت دو جانبه بوده است (Arieff and E. Humud, 2014).

بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده و همچنین شواهد موجود می‌توان چنین استنباط کرد که آمریکا به خوبی از مؤلفه‌ها و ابزارهای قدرت هوشمند در تحولات مصر استفاده کرده و تحولات مورد نظر خود را تا حد امکان در تونس مدیریت کرده است. البته لازم به ذکر است که در دنیای سیاست رسیدن به تمامی اهداف برای یک کشور، امری غیر ممکن است و آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. آمریکا توانسته است با بهره‌گیری از قدرت هوشمند اهداف (کوتاه‌مدت و بلندمدت) خود را در منطقه خاورمیانه دنبال کند:

جلوگیری از ایجاد همگرایی منطقه بر علیه آمریکا و اسرائیل.

حمایت از ظهور دولت‌های معتدل بر مبنای نظام لیبرال دموکراسی.

حفظ صلح و ثبات نسبی در منطقه که مد نظر آمریکا باشد.

حفظ پایگاه‌های نظامی در کشورهای متحد.

نتیجه

اهداف آمریکا در صحنه جهانی بر مبنای تعریفی که رهبران این کشور از منافع ملی و حیاتی دارند، صورتبندی و تنظیم می‌شود. این اهداف از همان آغاز ماهیتی نفوذگستر داشته‌اند. رویکرد کلان باراک اوباما در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی اساساً بازتابی از الزامات بنیانی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا است و آنچه دولت وی عملاً به انجام رساند، تعیین روش، اولویت‌ها و چگونگی مدیریت صحنه برای نیل به اهداف از پیش تعیین شده است. رویکردهای پراگماتیستی دولت اوباما الگویی است که کمیته مرکزی حزب دموکرات در سال ۲۰۰۴ در قالب مانیفستی با عنوان «اقتدار داخلی، پرستیژ جهانی» ارائه کرد. یکی از محورهای اصلی این مانیفست به موضوعات مرتبط با خاورمیانه باز می‌گردد. در ابتدا آنچه پیش روی اوباما بود، اصطکاک‌های ژئوپولیتیکی موجود میان واحدهای سیاسی در این منطقه بود؛ اما به مرور زمان آمریکا با چالشی بسیار عمیق‌تر در این منطقه روبه‌رو شد و آن بروز ناآرامی‌های داخلی در کشورهای منطقه و فروپاشی نظام‌های سیاسی هم‌پیمان غرب بود. تحولات خاورمیانه تعارضات رفتاری ایالات متحده را در مواجهه با منافع استراتژیک و ایدئولوژیک بیش از پیش نمایان ساخت. آنچه در دستور کار دولت اوباما قرار داشت، بهره‌گیری از نظریه‌های واقع‌گرایی برای کنترل فرایندهای سیاسی خاورمیانه بود. تحولات منطقه در حالی به وقوع پیوست که دوره حکومت محافظه‌کاران در آمریکا، این کشور برای همگن‌سازی منطقه از طریق ایجاد تغییرات ساختاری در نظام‌های سیاسی حاکم و مهار بازیگران و جریان‌های رادیکال تلاش‌های زیادی کرد. اما این همگن‌سازی و تغییرات ساختاری در خاورمیانه بدون حضور آمریکا و به ضرر منافع راهبردی این کشور در حال شکل‌گیری بود و واشینگتن تلاش کرد تا حد امکان از وقوع آنها جلوگیری یا به نوعی آن را مهار سازد.

بنابراین آمریکا در پی تحولات تونس و مصر اعلام کرد که فرایند تحولات شمال آفریقا مربوط به کشورهای دیگری است که اساساً سکولار، تک‌حزبی و اقتدارگرا هستند و از این طریق تلاش کرد ضمن برآورد فرایند تحولات، آنها را کنترل و مدیریت نماید. در حقیقت، آمریکا تلاش کرد از این طریق کشورهای حوزه خلیج فارس را از فرایند تحولات شمال آفریقا دور نگاه دارد. آمریکایی‌ها از یک‌سو، نگران واکنش سایر هم‌پیمانان خود در منطقه بودند و از سوی دیگر، به روابط خود با دولت‌هایی

می‌اندیشیدند که در کشورهای بحران‌زده بر سر کار خواهند آمد. موضع اولیه آمریکا در قبال بحران سیاسی در کشور تونس چشم‌پوشی از حذف شخصیت‌ها به امید تداوم ساختار بود. به عبارت دیگر، واشینگتن میان دو گزینه حفظ هم‌پیمانان خود و ساختار سیاسی، گزینه دوم را انتخاب کرد.

از نظر آمریکا، کشورهایمانند تونس از ساختار نظام‌مند برخوردارند و فرایند شکل‌گیری دولت - ملت را پشت سر گذاشته‌اند. بنابراین الگویی که در عراق دنبال شد (یعنی حذف هرم قدرت به همراه فروپاشی ساختار)، در این کشور راهکار مناسبی محسوب نمی‌شود. از این رو، رویکرد آمریکا در برخورد با تحولات منطقه در کشورهای دارای ساختار متشکل دولت - ملت آن است که رأس هرم قدرت حذف شود ولی ساختار نظام همچنان پا برجا بماند. در واقع، در کشوری مانند تونس، آمریکا بیش از آنکه نگران حفظ رهبران اقتدارگرا در رأس قدرت باشد، نگران عدم تبدیل یک بازیگر هم‌پیمان به بازیگری متعارض با منافع این کشور می‌باشد. بنابراین، آمریکا در مواجهه با تحولات این دسته از کشورها به طور تلویحی از جنبش‌های مردمی حمایت کرد تا در آینده بتواند آنها را کنترل و مدیریت نماید.

همچنین در دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما، آمریکایی‌ها کوشیده‌اند به بسط دکترین سیاست خارجی او که مبتنی بر قدرت هوشمند است، پردازند. بنابراین آمریکایی‌ها در تحولات تونس با اتخاذ سیاست‌های چند جانبه‌گرایانه در غالب هم‌فکری و هماهنگی با سایر هم‌پیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود و نیز با بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و برخورد عاقلانه و نه احساسی، تا حدود زیادی به اهداف خود که شامل بازسازی چهره مخدوش شده سیاست خارجی این کشور در دوره‌های گذشته و نیز مدیریت افکار عمومی منطقه و همچنین بهبود و ارتقاء مشروعیت سیاست‌های اجرایی این کشور در سطح نظام بین‌الملل بود، برسد.

بنابراین با توجه به نتایج برشمرده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست خارجی آمریکا در منطقه و به‌ویژه در کشور تونس مبتنی بر تحقق دموکراسی ارشادی و نیز بر مبنای بهره‌گیری از دکترین قدرت هوشمند استوار بوده است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، «انقلاب تونس؛ زمینه‌ها و پیامدها، گزارش راهبردی فوق‌العاده»، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۱۴.
- ۲- بالتا، پل (۱۳۷۰)، مغرب بزرگ از استقلال‌ها تا سال ۲۰۰۰، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
- ۳- غنوشی، راشد (۱۳۸۱)، آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- کیا، علی اصغر و عبدالصمد محمودی (۱۳۹۰)، «نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب تونس»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۸۳، بهار.
- ۵- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، «قدرت هوشمند و استراتژی تغییر چهره آمریکا در دوران اوباما»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان.
- ۶- منتظری، بهرام (۱۳۸۸)، «تحولات جدید خاورمیانه: چالش‌های درون‌ساختاری و فرایندهای امنیتی در خاورمیانه»، نشریه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال اول، شماره ۱، بهار.
- ۷- واعظی، محمود (۱۳۹۲)، «الگوی رفتاری آمریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱، بهار.
- ۸- واعظی، محمود (۱۳۹۳)، انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه، تهران: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.

منابع غیرفارسی

- ۱- Arieff and E. Humud, Alexis and Carla (2014). Political Transition in Tunisia, Congressional Research Service, U. S Government
- ۲- Ben-Itzhak, Steven (2011). Realism and Neorealism, in Jon T. Ishiyama and Marijke Breuning, eds, 21st Century Political Science: A Reference Handbook, Los Angeles
- ۳- Feath, Douglas (2003). Speech Under Secretary of Defense for Policy U. S. Department of Defense
- ۴- J. Mearsheimer, John (1994) The False Promise of International Institutions, International Security, Vol. 19, No. 3
- ۵- J. Mearsheimer, John (2011). Reckless States and Realism, International Relations, New York: Routledge
- ۶- Patrick, Krick (2011). Tunisia Leader Flees and Prime Minister Claims Power, New York Times, Jan 14 2011

- ۷- Transparency International, (2011). "Corruption Perceptions Index 2010": www.transparency.org/content/download/55725/890310
- ۸- Waltz, Kenneth (1979). Theory of International Politics, New York: McGraw Hill
- ۹- Weber, Cynthia (2005), International Relations Theory: A Critical Introduction, London: Routledge
- ۱۰- Wolin, Sheldon S. (2008). Democracy Incorporated: Managed Democracy and the Specter of Inverted Totalitarianism. Princeton University Press

منابع اینترنتی

- ۱- <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1928136/%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86+%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3%DB%8C+%D8%AA%D9%88%D9%86%D8%B3%D8%9B+%D8%BA%D8%B1%D8%A8%DB%8C+%DB%8C%D8%A7+%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%9F+.html>
- ۲- www.crisisgroup.org/home/single/9456
- ۳- www.csr.ir/departments.aspx?abtid=01&depid=44&semid=472
- ۴- www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911110000717
- ۵- www.whitehouse.gov/the-press-office/remarks-president-Cairo-university-۶۰۴۰۹